

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که، اگر واجبی مشکوک باشد، آیا وجوب این واجب، نفسی هست یا غیری؟ در اینجا چه باید گفت؟

مرحوم آخوند(ره) همانطوری که نظرشان را ملاحظه فرمودید، فرموده: از راه تمسک به اصاله الاطلاق در هیئت، می توانیم نفسی بودن را اثبات کنیم.

اشکالی به فرمایش ایشان بود که، مرحوم محقق اصفهانی(ره) در مقام توجیه آن برآمدند که، توجیه ایشان مورد قبول واقع نشد، لذا این راه که از اصاله الاطلاق در هیئت، بخواهیم نفسی بودن را اثبات کنیم، غیر تام است.

بعد راه اول مساله تبادر بود که، اشکالاتش را ملاحظه فرمودید.

راه دوم هم انصراف بود که، آن را هم در موردش بحث کردیم.

راه حل سوم: اصاله الاطلاق در ماده

دو راه دیگر مجموعاً در کلمات وجود دارد؛ یکی این که از راه اصاله الاطلاقی که، در آنچه به عنوان ذي المقدمه برای این مشکوک محتمل است، وارد شویم که، آن هم اصاله الاطلاق در ماده است.

بیان مطلب این است که، اگر شک کنیم که، آیا وضوء به عنوان واجب غیری هست یا واجب نفسی؟ اگر غیری باشد، معنای غیری بودن این است که، مقدمه برای صلاه است، معنای غیری بودن این است که، وضوء شرطیت برای صلاه دارد.

در نتیجه در چنین مواردی، وقتی که شک می کنیم در غیری و نفسی بودن، در حقیقت مواجه با دو دلیل هستیم؛ یکی دلیلی که صلاه را واجب می کند و دیگری دلیلی که این وضوء را واجب کرده. اگر شک کردیم که آیا وضوء به عنوان واجب غیری برای صلاه است یا نه؟ در حقیقت شک ما در این است که، آیا وضوء شرطیت برای صلاه دارد یا نه؟

از راه اصاله الاطلاق در خود صلاه وارد می شویم، به این بیان که در حقیقت شک می کنیم که، آیا صلاه مشروط به وضوء هست یا نه؟ صلاه از نظر وجودی و نه از نظر وجوبی، آیا مشروط به وضوء هست یا نه؟ اصاله الاطلاق را در اینجا جاری کرده و

بگوئیم: در این صلاه که شک می‌کنیم که، آیا مشروط به وضوء هست یا نه؟ اصاله الاطلاق عدم شرطیت را اثبات می‌کند.

در نتیجه اصاله الاطلاق می‌گوید: صلاه واجب، مشروط به وضوء نیست و نتیجه می‌گیریم که، وجوب در وضوء هم، یک وجوب نفسی هست و غیري نیست.

فرق میان راه حل سوم با راه حل آخوند(ره)

فرق میان راه حل سوم با راهی که آخوند(ره) بیان کرده، در دو مطلب است؛ یک مطلب این بود که مرحوم آخوند(ره) اصاله الاطلاق را، در دلیلی که مربوط به این مورد مشکوک است، جاری می‌کردند، یعنی در همان دلیل وضوء.

اما در این راه سوم، اصاله الاطلاق را در چیزی که احتمال می‌دهیم، این وضوء شرطیت برای آن داشته باشد، یا مقدمه آن باشد، جاری می‌کنیم.

فرق دوم این است که، بر طبق نظریه مرحوم آخوند(ره) اصاله الاطلاق در خود هیئت و مدلول هیئت جریان دارد، اما بر طبق این راه سوم، اصاله الاطلاق در خود ماده جریان دارد و ماده که عبارت از خود صلاه می‌باشد.

می‌گوییم: این که شک می‌کنیم که، آیا وضوء مقدمه برای صلاه است یا نیست؟ در حقیقت شک می‌کنیم که، آیا وضوء شرطیت برای صلاه دارد یا ندارد؟ و آیا صلاه باید مشروطا بالوضوء انجام شود یا نه؟ اصاله الاطلاق را در خود ماده صلاه جاری می‌کنیم و چون اصاله الاطلاق از اصول لفظیه و امارات است، مسقطاتش هم حجیت دارد.

مسقطات اصول عملیه حجیت ندارد، اما مسقطات امارات حجت است، اگر اصاله الاطلاق را در ماده جاری کردیم، اثبات می‌کند که وجوب در وضوء، یک وجوب نفسی است و غیري نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: وقتی که شک می‌کنید که، آیا سوره جزئیت برای نماز دارد یا نه؟ با وقتی که شک می‌کنید که، آیا غسل شرطیت برای نماز دارد یا نه؟ فرقی نمی‌کند. وقتی در فعل و جزئی شک می‌کنید، چه مقدمه داخلیه‌ی آن باشد و چه مقدمه خارجیه، وقتی شک کردید، می‌توانید اصاله الاطلاق را جاری کنید.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: اگر کسی استصحاب را به عنوان اماره دانست، الان کسی به عنوان امارات نمی‌داند، بلکه اصل می‌دانند، یا نهایتا برزخ بین اماره و اصل می‌دانند. استصحاب اماره نیست که، مسقطاتش حجیت داشته باشد، بعلاوه اینجا جای استصحاب نیست.

اخصیت این راه حل نسبت به مدعا

در آنجایی که شک کنیم که، یک واجب تعیینی است یا تخییری، یا اینکه عینی است یا کفایی، این راه حل دیگر جریان ندارد.

این نکته خوبی بود که به آن توجه کردید که، یکی از فرقه‌های بین این راه و راه مرحوم آخوند(ره) در همین است که، مرحوم

آخوند(ره) به اصاله الاطلاق در هیئت تمسک می‌کند و هم نفسی بودن، هم تعینی بودن و هم عینی بودن را اثبات می‌کند.

اما این راه سوم، فقط به درد نفسی و غیری می‌خورد، چون در این راه شک ما به این بر می‌گردد که، آیا وضوء شرطیت برای صلاه دارد یا ندارد؟ اما در مساله تعینی یا تخیری، یا عینی و کفایی، مساله شرطیت مطرح نیست، لذا نمی‌توانید به اصاله الاطلاق در یک دلیل، برای نفی دیگری استفاده کنید.

اگر دو دلیل دارید؛ یک دلیل می‌گوید: «هذا واجب» و دلیل دیگر می‌گوید: «ذاک واجب». نمی‌دانیم که این دو واجب، به نحو تخیری است یا به نحو تعینی، در اینجا نمی‌توانیم بگوییم: ماده در یکی، نسبت به دیگری اطلاق دارد، چون آن دیگری، عنوان شرطیت برای این را ندارد، لذا باید اصاله الاطلاق را در خود هیئت جاری کنیم.

می‌گوییم: این هیئت می‌گوید: این عمل واجب است و مطلقا دلالت بر وجوب دارد، یعنی چه عمل دیگر واجب باشد یا نباشد، آن هیئت هم، مطلقا دلالت بر وجوب دارد، یعنی چه این عمل واجب باشد، چه نباشد. در اینجا فقط باید به اصاله الاطلاق در هیئت تمسک کرد و دیگر این راه سوم در تعینی و تخیری و همچنین عینی و کفایی، جریان ندارد.

سؤال:...

پاسخ استاد: گفتیم: اصاله الاطلاق را اگر بخواهیم در هیئت جاری کنیم، آن اشکالی که به مرحوم آخوند(ره) وارد کردیم، پیش می‌آید و توجیه مرحوم محقق اصفهانی(ره) هم درست نیست، پس جریان اصاله الاطلاق در هیئت را نپذیرفتیم.

الان امری در شرع داریم که می‌گوید: «هذا واجب»، نمی‌دانیم که آیا این واجب، واجب نفسی است یا غیری؟ اگر غیری باشد، فرضا مقدمه‌ای برای صلاه، یا مس قرآن و یا یک شیء دیگر است، یعنی بالاخره این شیء دیگر را باید در نظر بگیریم و بگوییم: این مقدمه و شرط برای او هست.

ظاهرا این طریق، طریقی هست که، در همین بحث خارج، والد بزرگوار ما(حفظه الله) هم به این طریق استدلال کرده و علی الظاهر بر این طریق اشکالی وارد نیست و از این طریق می‌توانیم، نفسی بودن واجبی را که شک داریم، در این که آیا نفسی است یا غیری؟ استفاده کنیم.

راه حل چهارم: حکم عقل

راه چهارم راهی است بر طبق نظریه مرحوم نائینی و مرحوم امام(قدس سرهما) و همه کسانی که گفته‌اند: وجوب مدلول لفظی هیئت نیست.

اگر یادتان باشد، قبلا بحث مفصلی بود در این که، آیا صیغه افعال به دلالت لفظیه، دلالت بر وجوب دارد یا به دلالت غیر لفظی؟ یک مبنا این بود که، عقل مساله وجوب را مطرح می‌کند که، اگر مولا صیغه افعال را بکار برد و عقل مخالفت کرد، در این مخالفتش معذور نیست.

در اینجا هم همینطور، وقتی که می‌گوییم: آیا این واجب، واجب نفسی است یا غیری؟ اثر این شک ما این است که، اگر این واجب نفسی باشد، دیگر منتظر فعلیت وجوب دیگری نیستیم. اما اگر این واجب، واجب غیری بود، مرحوم آخوند(ره)(در کتاب کفایه) در بحث مقدمه واجب فرموده‌اند که: اگر مقدمه‌ای بخواهد وجوب غیری پیدا کند، سه شرط لازم دارد؛ یک شرطش این است که، وجوب ذی المقدمه فعلیت داشته باشد.

اگر در اینجا بگوییم: این واجب، واجب نفسی است، دیگر کاری به واجب دیگر نداریم و باید این واجب را انجام دهیم، اما اگر این واجب، واجب غیری باشد، باید صبر کنیم، هر وقت وجوب ذی المقدمه فعلیت پیدا کرد، این هم واجب می شود.

بنابراین اگر مولایی گفت: افعّل و شک کنیم که این واجب، نفسی است، یعنی آن را انجام دهیم و منتظر فعلیت وجوب دیگر نباشیم، یا این که واجب غیری است و باید صبر کنیم که، یک ذی المقدمه ای وجوب پیدا کند، اگر عقل این دستور مولا را ترک کند، به بهانه این که احتمال دادم که، این واجب، واجب غیری باشد، عذر او در نزد عقل و عقلاء مقبول نیست.

این هم یک راهی که وجوب نفسی را اثبات کنیم، منتها دلالتهای راه دیگر، دلالت لفظی نیست، بلکه حکم عقل به نفسی بودن است.

اینها مطالبی هست که، در کلمات دیگران هم آمده که، با اضافاتی و در بعضی جاها، با اشکالاتی اضافه تر یا کمتر عرض کردیم.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: مولا دستوری دارد که نمی دانیم این دستور، واجب نفسی است یا غیری، مثلاً مولا تعلم را واجب کرده و نمی دانیم تعلم یک وجوب نفسی دارد یا غیری، جوب غیری یعنی مادامی که ذی المقدمه برایتان فعلیت وجوب ندارد، اینهم بر شما واجب نیست. مثلاً تعلم حج برای کسی که، نه مستطیع است و نه شرایطش را دارد، هنوز حج برایش وجوب پیدا نکرده، آیا تعلم احکام حج بر او واجب است یا نه؟

احکامی که در باب معاملات، یا عبادات است، این که در اول عروه یا در اول فقه، فتوای فقهاء این است که، تعلم احکامی که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است، در آنجا هم همین مسأله مطرح می شود که، آیا وجوب تعلم یک وجوب نفسی است، یعنی هر مسلمانی باید احکام را بداند، چه آن احکام مورد ابتلاء او باشد یا نباشد، یا وجوب تعلم یک وجوب غیری است؟

اگر گفتیم: وجوب تعلم، وجوب غیری است، مادامی که حج بر او وجوب پیدا نکرده، چرا تعلم احکام حج بر او واجب باشد؟ مادامی که معامله ای مورد ابتلا او واقع نشده، - که یکی از شرایطی که برای فعلیت تکلیف، مرحوم شیخ انصاری (ره) فرموده این است که: آن تکلیف مورد ابتلا باشد - چرا این تعلم برای او واجب است؟

مبانی فقهاء در این مسئله

اگر شخص مستطیع برای حج شد، روی نظر مشهور وجوب بر او فعلیت پیدا می کند، اما چند نظریه وجود دارد؛ یک نظریه این است که، تا مستطیع نشده، وجوبی متوجه وی نیست که، این همان نظریه مشهور است.

یک نظریه، نظریه شیخ انصاری است که، چون این قیود را، قیود ماده می داند، فرموده: واجب هست اما زمان این واجب در موسم خودش است که، نظریه واجب معلق مرحوم صاحب فصول (ره) هم، به همین نظریه شیخ بر می گردد.

نظریه سوم نظریه مرحوم آخوند (ره) است که فرموده: وجوب الان هست، فعلیت هم دارد، اما استطاعت به نحو شرط متاخر مطرح است که، این بحث مفصلش را مرحوم آخوند (ره)، در همان بحث واجب معلق و منجز و واجب مطلق و مشروط بیان فرموده اند.

علی ای حال اگر بگوییم که: تعلم فعل واجب است، اما نمی دانیم که آیا این وجوب، وجوب نفسی است یا غیری؟ این اثر به این مهمی در او مترتب می شود.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: راه چهارم که راه حکم عقل است، در حکم عقل محط استدلالمان، نه هیئت است و نه ماده، بلکه می‌گوییم: مولا حکمی کرده، اگر واجب غیری باشد، عقل می‌تواند منتظر باشد، یک ذی المقدمه‌ای فعلیت پیدا کند.

آیا عقل می‌تواند عقلا و عقلا این عذر را بیاورد و بگوید: مولا دستور داد، اما چون احتمال دادم این واجب، واجب غیری باشد، دستور مولا را اطاعت نکردم. می‌گوییم: عقل، عقل را معذور نمی‌داند و وقتی که عقل، عقل را معذور ندانست، نتیجه این می‌شود که، این واجب، واجب نفسی است.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: این مبنایش در بحث‌های قبل روشن شده است، یعنی یکی از مبانی در دلالت صیغه افعال بر وجوب این است که، صیغه افعال دلالت بر وجوب دارد، اما نه از راه لفظ یا اصاله الاطلاق و نه وضعا و اطلاقا و انصرافا، اصلا پای لفظ در کار نیست، بلکه دلالت بر وجوب، دلالت عقلی است.

این مبنایی است که مرحوم نائینی و امام(قدس سرهما) دارند و ما هم همین مبنا را اختیار کردیم. علی‌ای حال این که به چه استنادی عقل این حکم دارد، در آنجا مطرح می‌شود. کسانی که در آنجا این مبنا را دارند، اینجا هم می‌توانند از همان مبنا برای نفسی بودن استفاده کنند.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: «الواجب علی قسمین؛ نفسی و غیری» و نفسی هم دو قسم است؛ نفسی لنفسه و للغير که، این هم بحث است که، این تقسیم درست یا نه؟

تعریف واجب نفسی و غیری در کلام مشهور

یک نکته‌ای که عرض می‌کنم این است که، در خود تعریف واجب نفسی و غیری اختلاف است، مشهور گفته‌اند که: واجب نفسی «ما امر به لنفسه» و واجب غیری «ما امر به لاجل غیره» این تعبیری است که مشهور دارند.

طبق این تعریف مشهور، اکثر آنچه که به آن واجب نفسی می‌گوییم، واجب غیری می‌شود، برای این که خود صلاه که همه فتوا می‌دهند که، یک واجب نفسی است، می‌گوییم: صلاه امر لنفسه یا امر للغير؟ البته امر للغير است، برای این که صلاه را خداوند واجب کرده که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» و «قربان کل تقي» باشد.

لذا بر این تعریف مشهور، این اشکال وارد است که، اکثر واجبات نفسیه، بر حسب این تعریف مشهور، واجب غیری می‌شود.

تعریفی هم مرحوم آخوند(ره) دارد و یک تعریفی هم در کلمات مرحوم نائینی و مرحوم محقق عراقی(قدس سرهما) وارد شده که، مجبوریم این بحث را ناتمام بگذاریم، برای این که بعدا ان شاء الله در بحث مقدمه واجب، – همانطوری که در کفایه هم مرحوم آخوند(ره) این بحث را در آنجا تکرار کرده – این بحث را بررسی می‌کنیم.